



تاریخ: ۱۰ اگست ۲۰۲۳

حفیظ الله خالد

تله های قاچاقبران (یک سرگذشت واقعی)

وضع ناهنجار کشور، نبود کار، و منبع عاید محرومیت از تعلیم و آموزش و نبود آزادی های اجتماعی سبب شده صد ها هزار تن از هموطنان ما خانه و کاشانه خویشرا را رها و بطور غیر قانونی رهسپار دیار غربت و بیگانه گردند.

این هموطنان ما برای رسیدن به کشورهای غربی ناگزیر از راه های صعب العبور و پرخطر مانند کوه ها جنگل ها، و آبها عبور نمایند تا خود را به کشور مطلوب برسانند اینک آنها در این راه چه دشواری های را متحمل شده به چه سرنوشتی تلخی مواجه می شوند قاچاقبران انسان چه روزی بدی را بر این هموطنان و خانواده های شان در جریان سفر می آورد فقط خداوند میداند و خود این هموطنان ما.

متأسفانه اکثراً قربانیان این اعمال غیر انسانی قاچاقچیان چون بیدون ویزه و بطور غیر قانونی سفر نموده از ترس دستگیری و اخراج، اعمال غیر انسانی قاچاقبران را به پولیس اطلاع نداده و هم شاید برای حفظ حیثیت و آبروی خویش در زمینه سکوت اختیار نموده ، این امر باعث شده اعمال ناروای قاچاقبران در جریان سفر کاملاً پوشیده باقی مانده آنها از هرگونه تعقیب و محاکمه مصئون باقی بمانند.

در شرایط کنونی که هنوز هم همه روزه صد ها هموطن ما با خانواده های شان کشور آبائی خویشرا ترک نموده و از همین راه های غیر قانونی رهسپار دیار غربت میگردند لازم است

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ



هموطنان ما از دام های که در راه بوسیله قاچاقچیان انسان برای آنها گذاشته شده مطلع بوده تا قربانی همچو اعمال نگردند

سرگذشت بعضی از هموطنان ما در راه های سفر به ایران ، ترکیه ، یونان ، اندونیزیا تا برازیل و کشور پیرو در امریکای لاتین به آن سر دو چار گردیده و بوسیله همراهان سفر و نزدیکان قربانیان حوادث در رسانه ها بازتاب یافته آنقدر غم انگیز بوده که قلب هر انسان با احساس را جریحه دار مینماید ، این رویداد ها قصه و رومان های فانتزی ، ویا داستان های صدها سال قبل نبوده بلکه رویداد های واقعی همین سال ها اند که تعدادی از هموطنان ما که از بدو روزگار وطن خویش را ترک نموده در راه با آن مواجه گردیده اند.

نگارنده در جریان سفر به ترکیه و مصاحبه با تعدادی از هموطنان مقیم ترکیه جهت تهیه گزارش تحقیقی از حالت هموطنان ما در آنجا به حادثه غم انگیزی برخورد ، حادثه طوری بود که قاچاقبر در جریان سفر عمداً خانم جوانی را به بهانه اینکه کشتی توانائی انتقال آنرا نداشته از سفر باز داشته و بعداً با این ترفند که شرایط برای سفر وی بوسیله قایق مساعد نبوده هفته ها ویرا در مخفیگاه خویش مورد اذیت و آزار قرار میدهد ، طوریکه قبلاً نیز اشاره شد مشکل عمده در همچو حوادث این است که قربانیان بعلت غیر قانونی بودن سفر و ترس از اخراج به ارگان های امنیتی مراجعه نمی نمایند.

هدف از بازتاب این رویداد فقط آگاهی آن عده خانواده های هموطن ما بوده که قصد رفتن به دیار غربت را از طریق راه های غیر قانونی دارند تا تحت هیچ شرایطی جدا از هم سفر نه نمایند، در این گزارش بخاطر حفظ حریم خصوصی از نام های مستعار استفاده گردیده است .

آغاز ماجرا: در ماه مارچ سال ۲۰۲۲ محسن با مادر و خانم خویش مانند هزاران هموطن دیگر ما تصمیم میگیرد سرزمین آبائی خود را ترک و از طریق ایران و ترکیه راهی



اروپا گردد محسن وظیفه خویشرا در کابل چند ما قبل از دست داده و تأمین مخارج زندگی برای وی روز بروز دشوار

شده میرفت ، محسن همه وسایل زندگی خویشرا بفروش رسانیده، با پول فروش وسایل زندگی و هم با مساعدت پولی که دوستان وی از خارج برای وی فرستاده توانست مصارف اخذ ویژه ایران و پول قاچاقبر تا اروپا را تهیه و یکجا با مادر پیر و خانم جوان خویش راهی کشور ایران شوند، وی دومین پسر خانواده خویش بود برادر بزرگ وی با خانواده اش چند سال قبل از کشور خارج و در یکی از کشور های اروپائی سکونت داشت ، محسن دو سال قبل با دختری هم ولایتی خویش بنام رویا در کابل ازدواج نموده ، رویا که از زیبایی کم نظیری برخوردار بود صنف ۱۲ را در یکی از لیسه های کابل به پایان رسانیده اما بعلت عروسی با محسن نتوانست به تحصیلات عالی خویش ادامه دهد، آنها تا آنوقت صاحب فرزند نشده بودند شاید میدانستند که مسافرت دور و درازی را در پیشرو دارند بهر حال ، محسن با خانم و مادر خویش سه ماه را در تهران با خانواده یکی از دوستان خویش سپری نمود چون قبلاً نیز به ایران سفر نموده بود با جاده ها و نواحی آنجا آشنائی داشت وی در جریان اقامت سه ماهه خویش در تهران توانست زمینه مسافرت خویشرا بوسیله قاچاقبران از طریق ترکیه به کشور یونان مساعد نماید.

در اوایل ماه جولای سال قبل این خانواده سه نفری با جمعی دیگری بوسیله قاچاقبر از تهران حرکت و با عبور از شهر های قزین ، زنجان ، و تبریز خود را به سرحد ترکیه رسانیده، آنها به کمک قاچاقبر توانست خود را به “دغو بایزید” اولین شهر ترکیه رسانیده و با عبور از شهر های “آماسیا” و “بولو” خود را تا نزدیک شهر استانبول برساند. قابل تذکر است که محسن و همراهان سفر وی در مسیر راه چندین بار از یک قاچاقبر به قاچاقبر دیگر دست بدست شده سرانجام در نیمه شب محسن با مادر ، خانم جوان و دو خانواده دیگر افغان بوسیله



موتر مینی بوس قاجاقبر وارد شهر استانبول گردید.

اقامت در لاگر قاجاقبر :

در استانبول یک عضو دیگر شبکه قاجاقبران انسان بنام مستعار امیر در نیمه شب منتظر آنها بود این شبکه از افغانستان و ایران آغاز تا ترکیه یونان امتداد داشته و مسافری را به همدیگر تسلیم می نمایند امیر مسافران مینی بوس را به دو گروپ تقسیم نمود افراد مجرد را به مهمانخانه مجرد ها محسن مادر و خانمش را با دو خانواده دیگر همسفر شان به مهمانخانه فامیلی ها رهنمائی نمود.

مهمانخانه امیر در حقیقت به لاگر انسان ها شباهت داشت و در یک گوشه آن چندین چپرکت دو منزله گذاشته شده بود. در مهمانخانه امیر مقررات حفظ الصحة محیطی مراعات نمی گردید بعضاً تعداد مسافری در لاگر یا مهمانخانه از ۲۰ نفر هم تجاوز می نمود هر چند ایبیدیمی کرونا در آنروز ها در حال محوه شدن بود ولی به پوشیدن ماسک و فاصله گرفتن از همدیگر نیز توجه نمیشد ، توالت از لاگر فاصله زیادی نداشت ، هنگام صبح مسافری مجبور بودند برای نوبت گرفتن مدت طولانی منتظر باشند.

محسن خانم و والده اش بکس های پشتکی و خریطه های پلاستیکی مملو از لباس و اجناس سفر شانرا در کنار چپرکت گذاشته و خود بر دراز کوچ کهنه ای که در کنار آن بود نشستند ، در لاگر امیر مسافران از چند روز تا چندین هفته و بعضاً حتی تا یکی دو ماه نگاه داشته میشود ، معمولاً بعد از هر دو سه هفته قاجاقبر تعداد مسافری این لاگر را بطرف یونان می فرستاد ولی بعضاً بعلت آب و هوای نا مساعد و یا کنترول شدید پولیس در راه ها : گیم های سفر معطل میگردد ، (گیم) نام مستعاری بود که بر حرکت مسافری جانب یونان گذاشته شده بود همه منتظر (گیم) سفر بودند چون زندگی در لاگر با دشواری های زیادی همراه بود هر مسافر



میخواست در اولین گیم بطرف یونان حرکت نماید و هرکدام برای شامل شدن در اولین گیم به قاجاقبر التماس می نمود.

در آنروز ها بغیر از خانواده سه نفری محسن چند فامیل دیگر هموطن ما نیز یکجایا آنها در لاگر یا مهمانخانه امیر اقامت داشت، همه آنها منتظر رفتن بطرف یونان از راه آب بودند. طوریکه قبلا تذکر رفت رویا خانم محسن از زیبایی کم نظیری برخوردار بود، شاید همین زیبایی او باعث شده قاجاقبر از اولین روز اقامت ایشان در لاگر به او چشم دوخته بود، وی برای آنکه با رویا باب سخن را بگشاید در روز سوم اقامت شان از شوهر رویا خواست تا به رویا اجازه دهد در آشپز خانه لاگر که در گوشه دیگری تعمیر قرار داشت رفته و در طبخ غذا همکاری نماید، چون سفر بعدی محسن و خانواده وی بدست قاجاقبر بوده محسن از رویا میخواست تا در طبخ غذا همکاری نماید، ولی قاجاقبر هدفی پلیدی دیگری داشت او میخواست با این کار فرصتی بدست آورد تا با رویا دور از محسن و مادرش صحبت نماید، هر چند رویا چندین بار به قاجاقبر گوشزد نمود که وی زن شوهر دار بوده و وی باید این موضوع را درک نماید ولی قاجاقبر از آزار و اذیت رویا دست بردار نبود، بعضا قاجاقبر شوهر رویا را به بهانه نان و سودا آوردن به بازار می فرستاد تا بتواند با رویا صحبت نماید بهر حال این وضع روز ها ادامه داشت تا اینکه در یکی از شب ها قاجاقبر به محسن و دو خانواده دیگر اطلاع داد که فردا بعد از ظهر گیم آماده حرکت بطرف یونان بوده و آنها باید فردا آماده باشند.

حرکت بطرف یونان:

هر سه خانواده شب همه وسایل خویش را جمع و ازینکه از زندان قاجاقبر رهائی می یافتند خوشنود بودند، فردا هر سه خانواده خود را برای سفر جانب یونان آماده نمودند سفر طوری بود که ابتدا همه در مینی بوس تا ساحل آب سفر نموده بعداً از آنجا سوار قایق کوچکی گردند. حوالی ساعت دو بجه بعد از ظهر مینی بوس سفید رنگی مقابل مهمانخانه توقف و امیر



مسؤولیت محتوی، استعمال کلمات و جملات درین نوشته بدوش نویسنده مطلب میباشد

از هر سه خانواده خواست تا بسرعت با اموال و وسایط خویش داخل مینی بوس گردند ، بعد از آنکه همه مسافریں داخل مینی بوس شدند مینی بوس بصوب ساحل دریا به حرکت افتاد، خود قاچاقبر نیز با موتر خودش موتر مینی بوس را تعقیب و موتری دیگری که وظیفه کشف را برعهده داشت پیشاپیش آنها در حالیکه با آنها در ارتباط بود به حرکت ادامه داده ، بعد از قریب دو ساعت هر سه موتر هم زمان به ساحل دریا رسیده ، موتر مینی بوس بعد از پیاده شدن مسافرین آنجا را ترک امیر با همکاریش در آنجا باقی مانده ، در ساحل دریا قایق کوچکی قبلاً آماده بود، قاچاقبر از محسن ، مادر وی و اعضای دو خانواده دیگر خواست سوار قایق شوند، وقتی رویا با خریطه های دست داشته خود هم میخواست به قایق نزدیک گردد امیر با این ادعا که قایق توانائی بار بیشتر را نداشته و خطر سوراخ شدن قایق وجود دارد مانع داخل شدن رویا بداخل قایق شد وی رو بطرف محسن نموده و عده نمود که قایق دیگری بعد از نیم ساعت رویا را یکجا با خانواده دیگر که شامل یک زن مرد و دو طفل بوده انتقال خواهد نمود ، رویا میخواست با وصف ممانعت امیر داخل قایق گردد ولی محسن با اشاره بطرف خانم خانواده دیگر از رویا خواست برای آنکه قایق سوراخ نگردد با خریطه های دست خویش یکجا با خانم دیگر در قایق بعدی بیاید، رویا نیز بیشتر اصرار نه نمود، قایق با ده سرنشین آهسته آهسته ساحل دریا را ترک و از نظر ها غائب شد.

رویا در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده با خانواده دیگر در کنار دریا منتظر قایق بعدی مانده ، امیر و همکاریش برای مدتی آنجا را ترک و با بازگشت به آنها اطلاع داد که قایق بعدی امروز آماده نگردیده سفر آنها به گیم بعدی موکول گردید، با شنیدن این خبر رویا به گریستن آغاز نمود ولی خانم دیگری که آنجا بود آنها با اطفال و شوهرش از مسافرت با قایق باز مانده بود به رویا دلداری داده رویا را آرام نمود.

امیر پلان بازگشت را طوری تنظیم نموده بود که در موتر همکار امیر صرف برای یک همان خانواده با اطفال شان جا وجود داشت، امیر از رویا خواست تا با وی دوباره به



مهمانخانه یا لاگر خانواده ها برگردد، رویا نیز که دیگر راه و چاره نداشت با خریطه های دست داشته اش با امیر ، و خانواده دیگر در موتر همکار امیر دوباره بطرف استانبول به حرکت افتاده
نور بیا

لطفاً بخش بعدی را فراموش نه نمائید